

کیف و کیف مدرسه

از آنجایی که ماه مهر در کمین است و باید به ۷ صبح بیدار شدن‌ها، چشم‌های خواب‌آلود، لقمه‌های شلخته پیچیده شده و کفش‌هایی که بستن بندشان چند ساعت زمان می‌خواهد، سلام کرد. گفتیم شاید بد نباشد بعد از مدتی در مقام عقل کل عروج کنیم و سوالات شما را بی جواب نگذاریم.

سبحان از ملایر برای ما نوشته است: تا کی قرار است با ۰/۲۵ ها قضاوت مان کنند؟



اینجاست که باید گفت بوی شوم امتحان آید همی. دقیقایی از آن دلایلی که بنده خیلی به مدرسه علاقه ندارم و اصلا برای همین عقل کل شدن را انتخاب کردم همین بود.

این ۰/۲۵ های لعنتی که مثل بختک حال آدم را خراب می‌کنند، البته دست خودشان هم نیست، تقصیر ساربان‌شان است که فکر می‌کنند آدم‌ها با این چند صدم‌ها می‌شوند فاتحان ماه. یک فرمول کلی نانوشتن است.

در مرحله اول شما باید تلاش کنید ۲۰ بگیرید اما اگر ۲۰ گرفتید حق خوشحالی ندارید، چون وظیفه‌تان را انجام داده‌اید. اگر هم خدای نکرده ۲۰ شما بشود ۱۹ باید عذاب وجدان داشته باشید که چرا وظیفه‌تان را خوب انجام نداده‌اید.

آخرش هم یک کاغذ رنگی با چند تا عکس سه در چهار می‌زنند به دیوار راهرو و آدم‌ها را با ۰/۱ کمتر یا بیشتر دسته‌بندی می‌کنند. اما وای به حال‌تان اگر این چند صدم‌ها بشود چند نمره. آن موقع دیگر شما به درد هیچ‌کاری نمی‌خورید. باید بروید سرتان را در لاک خود فرو کنید و با آن بچه درس‌خوان‌ها هم دوست نشوید که مبادا ۲۰ نازک نارنجی‌شان آسیبی ببیند. خیلی معمولی به زندگی خود ادامه می‌دهید.

کیوان ۱۴ ساله برای ما فرستاده: سلام عقل کل. لطفاً کمی هم از قیمت بالای لوازم تحریر بگویید.



کیوان عزیز سلام. ببین جانم، این بستگی دارد که شما چه چیزی را گران حساب کنید و چه قیمتی را قیمت بالا بگویید، وگرنه من خودم آدم‌هایی می‌شناسم که میلیارد پول خردشان است. خب، اگر این دوستان عزیز را ملاک قرار دهیم اقتصاد ما از سوئیس هم بهتر است. اصلا در این صورت گرانی و قیمت بالا می‌شود یک توهم گنگ و مبهم که فقط در ناکجا می‌شود پیدایش کرد. یک خودکار و دوتا پاک‌کن، یک دفترچه یادداشت و تراش سرجمع می‌شود ۴۰۰ هزار تومان ناقابل قبول دارم چیزی نیست اما برای همین چیزی نیست بعضی‌ها روز و شب می‌دوند. بالاخره همه که از آن موقعیت‌های خوب وزن‌های خفن و آشنای خفن‌تر ندارند. البته یک راهکار دیگر هم هست، این‌که از همان وسایل پارسالی‌تان استفاده کنید. ببین کیوان جان، من در این زمینه اقدامم. شما اول صفحاتی که پارسال استفاده کرده‌ای، جداکن. بعد از آن صفحه سفید را روی هم تاکن تا به شکل مثلث در بیاید، الان شما یک دفتر جدید دارید. زیاد خوشگل نمی‌شود اما از هیچی بهتر است. اگر طرح جلدش را هم دوست نداشته‌ی خرجش یک کاغذ کادو دست‌کم مادر و پدرهای دهه شصتی اینجا را خوب بلدند. ولی قیمت کاغذهای کادو هم دست‌کمی از دیگر چیزها ندارد. حالا خودت هم بعدا می‌فهمی من چی گفتم.

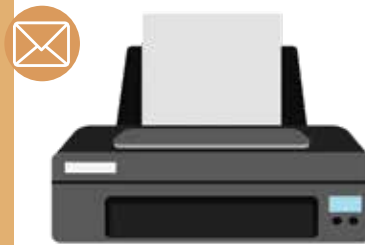
نازنین زهرا ۱۷ ساله از خراسان جنوبی نوشته است: سهمیه‌های رنگارنگ کم بود حالا باید شاهد مدرسی با دیرهای خاص هم باشیم. آقا من نمی‌دانم چرا هرچه می‌خواهم از دست این مسائل مافیایی در بروم، نمی‌شود. آخرش در یک کوچه پس‌کوچه‌ای یکی خفتمان می‌کند و می‌گوید آقا جان این‌که نشد زندگی. به مورسید و پاره هم شد.

حداقل یک خیری پیدا شود ما را بدوزد. بی خیال بحث دوخت و دوز باید بگوییم متاسفم. در این یک زمینه کمکی از عقل کل بر نمی‌آید. باید به عقل کل‌های دیگر مراجعه کنیم. به همان‌ها که همیشه در قنوت دعایشان می‌کنید.

بالاخره بعضی‌ها یا خون‌شان رنگین‌تر است یا پول‌شان پول‌تر وگرنه که آدم‌های معمولی را به این چیزها چه کار؟ اصلا شما معمولی‌ها چه علاقه‌ای دارید به وکیل و دکتر شدن یا مهندسی خواندن در یک دانشگاه خوب؟

شما همان معمولی بمانید که جامعه به آدم‌های معمولی هم نیاز دارد. تلاش خودتان را بکنید اما پا را از گلیمی که برایتان بافته‌اند فراتر نبرید. البته عدالت آموزشی هم برقرار است، فقط کمی با آن تصور آرمانی که شما از عدالت دارید فرق می‌کند.

امیرعلی، ۱۶ ساله از اراک پرسیده است: مدارس شما هم با پرینتر و دیتاشو آشنایی ندارد؟!



از آنجایی که بنده خودم هم یک محصل هستم و تصمیم دارم تأقیامت به دنبال علم و دانش بروم باید عرض کنم این قصه سردر از دارد و احتمالا که نه قطعاً مثل همیشه ما انتظارات اشتباه و بیجا داریم. ببین جانم چرا تا وقتی هر دانش‌آموز دوست دارد که حداقل با یکی از آنها می‌تواند بنویسد، مدرسه از پرینتر استفاده کند؟ حالا دو تا سؤال یا ۲۰ تا سؤال ۱۰ بخشی، چه فرقی می‌کند؟ عوضش پرینتر که خاموش باشد پول برق مدرسه کمتر می‌آید و شما می‌توانید از خدمات عالی دیگر استفاده کنید. مثلاً اردو به پارک سرکوه مدرسه که نصف درخت‌هایش عمرشان را به من و شما داده‌اند و چمن زمین هم خورده شده. همان اردو که بعد از ۱۰۰ سال می‌رویم و آن قدر آفتاب توی سرمان می‌خورد که مغزمان را از دست می‌دهیم. دیتاشو و تخته هوشمند هم همین‌طور است. هستند که باشند. بالاخره گاه‌گداری چند نفر از اداره پایشان به مدرسه شما باز می‌شود و بد نیست یک چیزی باشد که نشان‌شان دهیم. حالا درست است کل سال یادیتاشوها خراب است یا لپ‌تاپ ندارند یا قلم تخته هوشمند گم شده و هیچ‌یک از فارغ‌التحصیلان آن مدرسه خیری از این امکانات ندیده‌اند اما مهم این است که شما این امکانات را دارید حتی به غلط! این راهم درگوشی بگوییم که مورد داشتیم گفتند پایه بالاتر بروید از این امکانات استفاده می‌کنیم اما فکر کنیم باز هم مادرش آموزان خوبی نبودیم و به پایه بالاتر نرسیدیم. بچه‌هایی که به پایه‌های بالاتر رفته‌اند بگویند چه حسی داشت ورقه امتحانی‌های چاپ‌شده و تخته هوشمند؟